

دعوا وسط خیابان

مرد با چهره‌ای غمگین در دادگاه راه می‌رفت. روی چهره در هم‌رفته صورتش جای چند خراش به چشم می‌خورد زیر لب باخودش حرف می‌زد: چه غلطی کردم، چه اشتباهی کردم، با دست خودم چه بلایی سر خودم آوردم. آخه آدم این قدر احمق می‌شه؟! مرد کناری ایستاد. هنوز انگار با خودش دعوا داشت. – طاهره دست از سر من بردار. من زن نمی‌خوام- داداش از این حرفا همه می‌زنن. آدم به فکرتون باشه میگید نمی‌خوام دخالت نکن، به فکرتون هم نباشه میگید فقط سرش به زندگی خودش. مادر نگاهی به طاهره کرد. لیخندی زد: مادر جون، حمید خجالتیه! تو کار خودت رو بکن. حمید در ست هفته بعد با خواهر ومادرش راه افتاد برای خواستگاری. مریم غریبه نبود. از فامیل دور بود. یکی، دوباری قبلا اورا در مراسم عزاو عروسی فامیل دیده بود اما به او علاقه‌ای پیدا نکرده بود. پدر مریم بدون هیچ سؤالی خیلی راحت او را برای دامادی اش قبول کرد. مادر و خواهر خودش هم بدون این که از او سؤالی بکنند، دختر را برایش در نظر گرفتند و او با وجود مخالفت ناچار سر سفره عقد نشست. – مریم این چه رفتاریه؟! چرا با مردم دعوا داری؟! – و! خبر هر کس به طوری عمل می‌کنه. اصلا من دیگه باهاات بیرون نمیام. حمید بعد از اولین باری که با مریم بیرون رفت، عصبانی به خانه خواهرش رفت، این آشی بود که او در کاسه‌اش ریخته بود: آجی! چرا با من دشمنی کردی. این زن با همه دعوا داره، نمی‌شه باهاش حرف زد. خودت کردی. خودت هم تموش کن. داداش سخت نگیر. مریم فقط ۱۸ سال داره، صبر کن بعد از عروسی در ست می‌شه. شش ماه بعد حمید سراط عروسی را راه انداخت و مریم را به خانه‌اش آورد. مریم از همان روز اول با حمید دعوا داشت. مریم به من بگو چه مرگته؟ چرا پاچه می‌گیری؟! چرا با همه می‌جنگی، مگه از چیزی رنج می‌بری... – نه تو مشکل روحی داری، برو دکتر. به من نگو دیوانه. وقتی حمید خودش را از زیر ضربات مشت و لگد و شنگال مریم بیرون آورد، به فکر فرو رفت. چرا مریم این طوره؟ مادرش گفت: بیشتر به او محبت کن شاید دلش برای خانواده‌اش تنگ می‌شه. حمید تصمیم گرفت مریم را بیرون ببرد و هر چیزی که می‌خواهد، برایش بخرد. – حمید می‌خواهم این سرویس طلا رو برام بخری. – مریم چندماه از دو اجامون می‌گذره، من تازه برات طلا خریدم. لباس و خرده ریز بردار. – پس بریم آن لباس را برام بخر. – باشه. – حمید من رنگ مشکی می‌خوام. – ولی فکر کنم رنگ روشن برداری بهتر باشه. حمید در حیرت یک دفعه دید زنش به او حمله کرد. مریم در حالی که بلند بلند به او فحش می‌داد، گفت: تو چکارهای که نظر می‌دی. تو فقط پول بده! وگرنه پدرت رو در میارم. چندعبار پیاده جلو آمدند و آن دور از هم جدا کردند. حمید در میان مردم احساس کرد از خجالت آب می‌شود. در همان خیابان از مریم جدا شد و خودش را به یک تاکسی رساند. آقا! در بست! تاکسی نگه داشت. دادگاه خانواده! آقای قاضی! زور منو دیده است. نجاتم بدهید.

پایان پر سه زنی های ۲ شیخ در پایتخت

دو شیخ با پر سه زنی در خیابان های تهران به شکار های خاموش دست می‌زدند. ساعت ۲۲ شامگاه چهارم با آن امسال زنی با پلیس ۱۱۰ تماس گرفت واعلام کرد که خودرو و اموالش توسط دو مرد جوان که مسافر ش بودند، سرقت شده‌ است.

این زن در پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران به افسر تحقیق گفت: با ماشین شخصی ام مسافر کشی می‌کنم وساعت ۲۲ چهارم با آن ماه، دو مرد جوان را به مقصد اتوبان یادگار امام (ره) سوار بر خودرویم کردم. در طول مسیر با تهدید مسافران مجبور به توقف خودرو شدم و دو مسافر جوان خودرو و پول هایی را که داخل آن بود، سرقت کردند و به سرعت از محل گریختند.

تحقیقات برای کشف خودروی سرقتی و شناسایی سارقان ادامه داشت تا این که روز پنجم با آن ماه ماموران گشت کلانتری ۱۲ نسیم شهر بهارستان، هنگام گشت زنی در محدوده کلانتری موفق به کشف خودروی سرقتی شدند و هر دو دزد به نام های «رضا» ۳۲ ساله و «قادر» ۳۴ ساله را دستگیر کردند.

این دزد ها به ۴۰ سرقت با همکاری یکدیگر در طول شش ماه اخیر اعتراف و اظهار کردند: به

اتفاق که در محدوده های غرب تهران پر سه

می‌زدیم و به عنوان مسافر سوار بر خودرو ها می

شدیم، سپس با تهدید رانندگان، اموال شان را

سرقت می‌کردیم و اموال سرقتی را به افرادی

در محدوده فر حراذ می فروختیم و پول آن را

صرف خرید مواد مخدر و هزینه های زندگی

می‌کردیم.

دختر جوان پس از دوستی با یک پسر در کشور سوئد، نقشه قتل دوست پسر سابقش را طراحی کرد. این دختر و پسر پس از قتل در کوه های امامزاده داوود به صورت غیر قانونی از کشور خارج شدند. ساعت ۱۶ روز جمعه ۱۰ آبان امسال مردی سراسیمه با اداره پلیس تهران تماس گرفت و ادعا کرد که جسد سوخته یک مرد را نه در های در نزدیکی امامزاده داوود پیدا کرده است که خیلی زود تیمی از ماموران برای بررسی موضوع به محل اعزام شدند. مرد جوان که یک کوهنورد است، وقتی پیش روی ماموران قرار گرفت گفت: من هر روز در مناطق مختلف کوهستانی در تهران کوهنوردی می‌کنم، امروز نیز همراه دوستانم در کوه های اطراف امامزاده داوود در حال بالا رفتن از کوه بودم که جسم سوخته ای شبیه انسان را نه دره مشاهده کردم و از روی کنجکاو ی به آن جار قسم که در نزدیکی سیل بند با جسد سوخته یک مرد روبه رو شدم. ماموران با حضور در محل از صحت حرف های مرد کوهنورد اطمینان یافتند و همین کافی بود تا تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه باز پرس ویژه قتل و تیم تشخیص هویت برای تحقیقات ویژه وار دعمل شوند.

■ **تنها سر نخ در محل جنایت**

کار آگاهان با حضور در صحنه جرم با جسد نیم سوخته پسر جوانی روبه رو شدند که لباس بیرون به تن و یک کفش کتانی مارک دار به پا

■ **تحلیل کارشناس**

قربانیان انتشار تصاویر خصوصی



دکتر ابراهیم اندر خورا – جامعه شناس و استاد دانشگاه انتشار فیلم، عکس وصوت های خصوصی در فضای مجازی از دو نفر که رابطه ای صمیمانه نگذاشتن پدیده ای مخرب است که از آسیب های خانواده گی و اجتماعی به شمار می‌رود. برخی افراد در ارتباط صمیمانه شان در شرایطی قرار می‌گیرند که از لحظات خصوصی شان فیلم

اجیر کردن آدمکش برای قتل خواهر سرکش



با اشاره به متهم گفت: این مرد آبروی مارا در محل برد. من حتی اگر پولی برای پرداخت تفاضل دبه نداشته باشم گدایی می‌کنم تا خون خواهرم پایمال نشود. من برای مهران قصاص می‌خواهم.

سپس مهران در جایگاه ویژه ایستاد. وی در تشریح جزئیات ماجرا گفت: من از سال ها قبل دو خواهر را می‌شناختم و می‌دانستم بعد از فوت پدر و مادر شان با هم زندگی می‌کنند. سپیده که می دانست معناد هستم و بعضی شب ها را در پارک می‌خواهم

یک روز به سراغم آمد و به من پیشنهاد داد در عوض دریافت ۵ میلیون تومان خواهرش را بکشم. من هم قبول کردم. سپیده سه میلیون تومان نقد به من داد. من آن روز شیشه کشیده بودم که مقابل خانه آن ها رفتم. طبق نقشه سپیده در خانه را برایم باز گذاشت. او از قبل طنابی را تهیه و در خانه مخفی کرده بود. من وارد خانه شدم و با طناب لیلا را خفه کردم، سپس موبایل او را برداشتم اما چند روز بعد آن را تحویل خواهرش دادم. من پولی از خانه آن ها سرقت نکردم.

■ **ادعای جدید**

سپس سپیده منکر اتهام معاونت در قتل شد و ادعای جدیدی را مطرح کرد. وی گفت: من به خاطر تهدید های مهران به معاونت در قتل اعتراف کردم و گفتم من دستور قتل خواهرم را صادر کرده بودم. اما حالا می‌گویم بی‌گناهم. مهران در غیاب من وارد خانه مان شد و موبایل خواهرم و مقداری پول دزدید و او را کشت و با دروغویی هایش پای مرا نیز به این پرونده کشاند.

■ **در دادگاه**

در ابتدای جلسه برادر و خواهر قربانی برای مهران حکم قصاص خواستند. برادر قربانی

داشت و در نزدیکی محل جنایت نیز یک بطری بنزین به دست آمد که با آن اقدام به آتش زدن جسد کرده بودند. تیم جنایی در بررسی های دقیق تری بر دند که پسر جوان ابتدا با پانچ ضربه چاقو به قتل رسیده و عاملان جنایت برای پنهان نگه داشتن سر نخ ها جسد را آتش زده اند. کار آگاهان در این مرحله ماموریت یافتند که ابتدا هویت و خانواده جوان ناشناس را پیدا کنند و در بررسی ها چند کارت سوخته بانکی از داخل لباس وی به دست آوردند و همچنین در تن پیمایی جسد با یک خالکوبی روی دست چپ رو به رو شدند که نوشته شده بود «فقط برای تو».

■ **نخستین مظنون**

کار آگاهان در همان دقایق ابتدایی در نزدیکی محل جنایت با یک خودروی پژو ۲۰۶ در کنار جاده امامزاده داوود روبه رو شدند که بنزین تمام کرده بود و از صبح در کنار جاده و در نزدیکی محل پیدا شدن جسد پارک شده بود. بدین ترتیب ماموران با بررسی شماره پلاک خودرو موفق شدند صاحب خودرو را که مرد جوانی در شهر همدان بود شناسایی کنند. مرد جوان در تماس تلفنی ادعا کرد که خودرویش در اختیار برادرش به نام بهرام است. کار آگاهان تحقیقات را برای دستگیری بهرام آغاز کردند و پس از چند ساعت این مرد در نزدیکی امامزاده داوود دستگیر شد.

به چنین کار زشتی می‌کند فارغ از دلایل منطقی و غیر منطقی تاثیر گذار بر این اتفاق سعی در انتقام جویی کور کورانه دارد که برای مدتی محدود به اهداف شوم خود دست می‌یابد.

از آسیب هایی که می‌توان درباره افراد قربانی اشاره کرد، استرس، اضطراب و افسردگی های شدید است که ممکن است متکب تصمیمات آنی شوند و دست به قتل یا جنایت های هولناک خانواده ای بزنند.

برخی از افراد قربانی غریبه ها می‌شوند، زیرا در فرصت های نامناسب تصاویر و فیلم های خصوصی شان به دست افراد غریبه افتاده که به خاطر سرگرمی و



بهرام وقتی در برابر ماموران قرار گرفت، گفت: من یک معلم هستم و برای انجام کار های اداری با خودروی برادرم به تهران آمدم، پس از پایان کار هایم تصمیم گرفتم به امامزاده داوود بروم که در آن جاقوی از کوه پایین آمدم متوجه شدم خودروی برادرم به سرعت رفته و تا خواستم به کلانتری بروم و از مجرای سرعت خبر دهم دستگیر شدم.

ماموران در کاوشگری های فنی و پلیسی به حرف های معلم جوان اطمینان یافتند و تحقیقات برای شناسایی جسد پسر جوان آغاز شد.

■ **شناسایی خانواده قربانی جنایت**

کار آگاهان در این مرحله به سراغ پرونده های افراد گم شده رفتند و پس از دو روز با یک

تفریح دست به انتشار آن ها زده اند و این افراد با اضطراب و استرس های شدیدی زندگی می‌کنند که پایان و سرانجام خوشی ندارد.

مردان به دلیل این که به لحاظ اخلاقی و شخصیتی دیداری هستند، اگر با چنین اتفاقاتی از سوی همسر خود رو به رو شوند تا مرز جنون پیش می‌روند و متأسفانه ممکن است دست به دگرگشی یا خودکشی بزنند.

امازنان چون ویژگی های شخصیتی شان ذهنی و شنیداری است با لورفتن تصاویر خصوصی همسر شان دچار اختلالات رفتاری و روانی می‌شوند و به دلیل حس

قتل خونین در دعوای خیابانی دختری با پسر خاله اش



من حمله کردند و مرا کتک زدند. من که تنها بودم از داخل ماشین چاقوی آشپزخانه را برداشتم و در این درگیری یک ضربه به گردن کامیار زدم. وی ادامه داد: من واقعاً قصد کشتن آن پسر جوان را نداشتم، او دوستانش به من حمله کرده بودند. وقتی کامیار خون آلود روی زمین افتاد ترسیدم و با ماشین فرار کردم. من همان موقع تصمیم گرفتم از کشور خارج شوم. به همین دلیل به آذربایجان رفتم و مادرم و کالتی ماشینم را فروخت تا بر ایهم پول بفرستد.

سپس مادر وی که با وثیقه آزاد بود، به اتهام مساعدت در فراری دادن فرزندش در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: وقتی فهمیدم پسرم قصد دارد از کشور خارج شود، فوری ماشین او و مقداری طلا را فروختم تا برایش پول فراهم کنم. من نمی‌خواستم پسرم در کشور غریب بدون پول بماند. من اصلاً از ماجرای قتل اطلاعی نداشتم.

بنابه این گزارش، با پایان اظهارات این زن، قضات وارد شور شدند و بیژن را به قصاص محکوم کردند. مادر وی نیز از اتهام معاونت در فراری دادن فرزندش تبره شد.

توطئه مرد پلید برای زنان تهرانی

شناسایی زنی شدند که صاحب خودروی پژو ۴۰۵ است و با دستور دادیار شعبه اول دادسرای ناحیه ۱۵ وی تحت تحقیق قرار گرفت. این زن ادعا کرد خودرویش را در اختیار یکی از بستگانش به نام علیرضا ۵۰ ساله قرار داده است تا برایش بفروشد.

در حالی که فاش شده بود علیرضا بارها زندانی شده است، هنگامی که وی در حال خروج از خانه اش بود دستگیر شد و در بازجویی ها با اعتراف به سرقت طلاهای زن مسافر به پنج سرقت سریالی دیگر در محدوده شرق تهران و محله نظام آباد اعتراف کرد.

بنابه این گزارش، تحقیقات برای رازگشایی از دیگر سرقت های این مرد پلید ادامه دارد.

بررسی حوادث

ماموریت مسافر سوئد برای قتل رقیب عشقی در تهران!

همین کافی بود تا تحقیقات روی شناسایی دختر جوان متمرکز شود و در تجسس های فنی و پلیسی، ماموران اطلاع یافتند که دختر جوان از چندی قبل با یک پسر افغان که در کشور سوئد است آشنا شده و با هم طرح دوستی ریخته اند.

در ادامه تیم پلیسی پی برد که دختر جوان چندی قبل با قربانی جنایت در ارتباط بوده و پس از پایان دوستی شان پسر جوان او را تهدید و ادعا کرده است که تصاویری از او دارد و با تهدید خواسته که این دختر به دوستی اش با پسر جوان ادامه دهد.

■ **رقیب عشقی**

کار آگاهان در تحقیقات گسترده و پلیسی با توجه به این که دختر جوان به صورت غیر قانونی از کشور خارج شده است احتمال می‌دهند که این دختر با یک نقشه قبلی، همراه با پسر افغان که به ایران سفر کرده بوده، پسر جوان را به محل جنایت کشانده و در ابتدا با ضربات چاقو او را به قتل رسانده و سپس برای پنهان ماندن این جنایت جسد را آتش زده اند. بررسی ها نشان می‌دهد عاملان این جنایت که دختر جوان و پسر افغان هستند پس از جنایت و همان روز از مسیر غیر قانونی به کشور ترکیه سفر کرده اند.

بنا به این گزارش، تحقیقات پلیسی برای دستگیری دختر و پسر جوان که از کشور خارج شده اند در دستور کار پلیس قرار گرفته است.

تفر و بیزاری ممکن است در درگیری های خانوادگی تصمیم به طلاق و جدایی بگیرند زیرا به آن ها خیانت شده است. بهم ریختگی های روانی و آشفتگی ذهنی این زنان و مردان را تا حدی پیش می‌برد که پرونده های جنایی هولناکی را رقم می‌زنند. رعایت اخلاق در حریم خصوصی جزو ضوابطی است که هر فردی باید در حق خود و دیگران رعایت کند. فراموش نشود شبکه های اجتماعی همان آچار تمانی های شیشه ای هستند که هر فردی می‌تواند به همه جنبه های آن دسترسی پیدا کند در حالی که ما آن را حریم محرمانه می‌پنداریم.